فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، ص ص ۷۴- ۴۹

دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در لبنان

محمدحسن شیخ‌الاسلامی[1]
استادیار دانشکدهٔ روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
امیر فاطمی‌صدر[2]
دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی (نویسندهٔ مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۲۶ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰**

چکیده

این مقاله با هدف ارائهٔ چارچوبی تحلیلی‌توصیفی برای دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران سامان یافته است؛ و این موضوع را دربارهٔ کشور لبنان، به‌طور اخص، واکاوی می‌کند. دیپلماسی عمومی شامل گسترهٔ وسیعی از فعالیت‌هاست و بنابراین تعاریف متفاوتی دارد؛ ولی به‌طور کلی، عبارت از تلاش‌ها و اقدامات حکومت یا دولتی است که با هدف ایجاد تصویری مطلوب از سیاست‌ها و آرمان‌های کشور مبدأ بر اذهان و افکار نخبگان و عامهٔ مردم کشورهای دیگر، سامان می‌یابد. تفاوت این موضوع با روابط‌عمومی و پروپاگاندا، در دوسویه‌بودن ارتباطی است که براساس متقاعدسازی و گفت‌وگوی دوطرفه صورت می‌گیرد. این مقاله با استناد به نظرسنجی مؤسسهٔ آمریکایی زاگبی و با این پرسش که علل اصلی توفیق دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در لبنان چیست، به‌دنبال اثبات این فرضیه است که موفقیت این امر در لبنان، مرهون چند چیز است: اتکای آن به شبکه‌های دولتی و مدنی در این کشور، ذهنیت تاریخی مثبت مردم لبنان از ایران و نیز وجود حزب‌الله و شیعیان، به‌مثابه کارگزار غیرعامل و غیردولتی ایران در لبنان.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی عمومی، قدرت نرم، گیلبوآ، کارگزار غیرعامل.

1. mhsheikh@gmail.com
2. a.fatemisadr@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

مقدمه

در عصر جهانی‌شدن، دیپلماسی فرایند مهمی است که در برقراری ارتباطات و مذاکرات در عرصهٔ سیاست خارجی کشورها و سیاست جهانی به‌کار گرفته می‌شود و لذا از ابزارهای کلیدی سیاست خارجی محسوب می‌شود؛ به‌طوری‌که تقریباً تمامی کنشگران عرصهٔ فراملی از آن بهره می‌برند (پوراحمدی، ۱۳۸۸). بااین‌حال، امروزه این مفهوم، در معنا و ساختار دچار تغییرات بنیادین بسیاری شده است. کمرنگ‌شدن حاکمیت دولت‌ها، فناوری اطلاعات و ارتباطات، رشد بازیگران غیردولتی و آگاهی فزایندهٔ مردم در سطح جهانی، از عوامل اصلی تحول دیپلماسی هستند. درحقیقت، دیپلماسی جدید پدیده‌ای است که در بستر جامعهٔ مدنی جهانی در حال شکل‌گیری است و در آن سازمان‌های غیردولتی، مردم عادی، گروه‌های فشار، انجمن‌های تخصصی و نظایر آن‌ها، خواستار نقش‌آفرینی بیشتر در مسائل بین‌المللی هستند (سیمبر، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

جهان سنتی آنارشیک دولت‌محور، در حال تغییر به عرصهٔ سیاسی جدیدی است که متشکل از بازیگران متنوع و گستردهٔ غیردولتی فراملی و فروملی با منافع متفاوت و متضاد است و از ویژگی‌های آن، غیرسرزمینی‌شدن فضای سیاسی، تمرکززدایی از اقتدار دولتی و تکثر در تدبیر امور جهان است (وحیدی، ۱۳۸٦: ۳٦۱). بنابراین، در دیپلماسی جدید، حرکتی با عنوان دیپلماسی عمومی در حال شکل‌گیری است که ترجمان تلاش‌های جامعهٔ مدنی جهانی برای حل بحران‌های عمده در عرصهٔ بین‌الملل است (سیمبر، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

دیپلماسی عمومی

می‌توان گفت، مختصرترین و روشن‌ترین تعریف ارائه‌شده از دیپلماسی عمومی در مقالهٔ پل شارپ[1] آمده است. وی دیپلماسی عمومی را این‌چنین تعریف می‌کند: «فرایندی که ازطریق آن، ارتباطات مستقیم با مردم در هر کشوری برای پیش‌بردن منافع و گسترش ارزش‌هایی که معرفی می‌شوند، تعقیب می‌شود» (میلسن، ۲۰۰۵: ۵۳).

به بیانی ساده‌تر، دیپلماسی عمومی تلاش‌ها و اقدامات حکومت یا دولت برای تأثیرگذاری بر اذهان و افکار نخبگان و عامهٔ مردم کشورهای دیگر ارزیابی می‌شود و با این نیت صورت می‌گیرد که کشور هدف، سیاست‌ها و ایده‌ها و آرمان‌های کشور عامل

1. Poll Sharp

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

را خودی تلقی کند و با آن احساس این‌همانی داشته باشد. به‌زعم برخی کارشناسان، دیپلماسی عمومی حتی ابزار قدرت نرم است. در این تعریف، درصورتی‌که دیپلماسی عمومی را تلاش برای ارتباط با عموم مردم و نه‌تنها حکومت‌ها بدانیم، می‌توان گفت که تأثیرگذاری دیپلماسی عمومی به شکل‌گیری قدرت نرم می‌انجامد.

آن چیزی که دیپلماسی عمومی را نه‌تنها از پروپاگاندا، بلکه از لابی‌گری و روابط‌عمومی متمایز می‌کند، تمرکز بر ایجاد ارتباط است (کوان و آرسنالت، ۲۰۰۹: ۲۵).[۲] دیپلماسی عمومی مدرن حرکتی دوطرفه است که براساس متقاعدسازی[۳] دیگران صورت می‌گیرد. این متقاعدسازی با گفت‌وگو که مبتنی‌بر مفهومی آزادانه از ارتباط با مردمان خارجی و نه تحمیق آن‌هاست، حاصل می‌شود. به سخن دیگر، دیپلماسی عمومی در اینکه مردم را متقاعد می‌سازد که به چه بیندیشند، مانند تبلیغات است، اما با تبلیغات تفاوت اساسی دارد؛ به این معنا که دیپلماسی عمومی به آنچه مردم می‌گویند نیز گوش می‌دهد (میلسن، ۲۰۰۵: ٦٥). دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی نیز با یکدیگر رابطهٔ ظریفی دارند. دیپلماسی عمومی را می‌توان حاصل سازگاری و انطباق میان اقدامات بازیگران غیردولتی، ارزش‌های سیاست خارجی و اولویت‌های دولت دانست که درجهت ارتقای تصویر کشور حرکت می‌کند و تأمین‌کنندهٔ منافع ملی است.

مدل‌های دیپلماسی عمومی

مدل‌ها، از این جهت که بر متغیرهای مهم و روابط بین آن‌ها تمرکز می‌کنند، برای پیشرفت دانش ضروری هستند. در این باره، محققان اندکی مدل‌های خاصی برای خود دیپلماسی عمومی ارائه داده‌اند. جوزف نای،[٤] در مقالهٔ قدرت نرم و قدرت هوشمند خود، دست به نوعی تقسیم‌بندی از وجوه دیپلماسی عمومی می‌زند و مدل‌های زمان‌پایه‌ای[٥] ارائه می‌دهد. وی معتقد است ترکیبی از اطلاعاتی که دولت مستقیماً می‌دهد، با روابط بلندمدت فرهنگی، دیپلماسی عمومی را به سه شکل متنوع می‌کند که هر سه شکل به یک اندازه مهم است.

2. Geoffrey Cowan, Amelia Arsenault
3. Persuasion
4. Joseph Nye
5. Time Based Models

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-040349]

اولین و فوری‌ترین بُعد، ارتباطات روزانه[6] است که شامل توضیح چارچوب تصمیمات در حوزهٔ سیاست داخلی و خارجی است؛ بعد دوم ارتباطات استراتژیک[7] است که بیانگر جریان‌های درازمدت اطلاعاتی‌ارتباطاتی و رسانه‌ای و تصویرسازی با مخاطبان در خارج از مرزهاست که در راستای ایجاد تأثیرات بلندمدت صورت می‌گیرد؛ سومین بعد از دیپلماسی عمومی، از منظر نای، ایجاد و توسعهٔ روابط دائمی و پایدار با اشخاص مهم و تأثیرگذار در کشور هدف است. این نوع دیپلماسی ازطریق برنامه‌هایی مانند کنفرانس‌ها، سمینارها، ایجاد کمک‌های مالی تحصیلی، برنامه‌های مبادله صورت می‌گیرد. این الگوی رفتاری را آمریکایی‌ها طی سال‌های گذشته ازطریق رسانه‌های عمومی، نهادهای فرهنگی، مراکز دانشگاهی و مبادلات پردامنهٔ سیاسی‌اقتصادی پیگیری کرده‌اند (متقی، ۱۳۸۸).

نیکولاس کول،[8] استاد دیپلماسی عمومی در دانشگاه اننبرگ[9] کالیفرنیا، نیز مدل پنج‌سطحی گوش‌دادن،[10] حمایت،[11] دیپلماسی فرهنگی،[12] دیپلماسی مبادله[13] و پخش اخبار برون‌مرزی[14] را برای دیپلماسی عمومی پیشنهاد می‌کند. گیلبوا[15] پنج متغیر بازیگران عمده، آغازگران، اهداف، نوع رسانه و شیوه‌ها و تکنیک‌ها را برای تمیز سه مدل به‌کار می‌برد. این مدل‌ها شامل الگوی پایه‌ای جنگ سرد، مدل فراملی غیردولتی و مدل روابط‌عمومی داخلی هستند (گیلبوا، ۲۰۰۸: ٦٨).[16] در این مقاله از الگوی سوم گیلبوا، برای توصیف و تحلیل دیپلماسی عمومی ایران به‌طور اعم و لبنان به‌طور اخص، مدد گرفته‌ایم.

مدل سوم گیلبوا؛ الگوی مبتنی‌بر روابط‌عمومی داخلی

در مدل پایه‌ای جنگ سرد، هر حکومتی ابزارهای ارتباطی خود، مثل ایستگاه‌های رادیویی، را برای هدایت دیپلماسی عمومی به‌کار می‌برد؛ اما در مدل روابط‌عمومی داخلی، حکومت

6. Daily Communication
7. Strategic Communication
8. Nicholas J. Cull
9. Annenberg
10. Listening
11. Advocacy
12. Cultural Diplomacy
13. Exchange Diplomacy
14. News Broad Casting
15. Gilboa
16. Eytan gilboa

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-040349]

شرکت‌های روابط‌عمومی یا لابی‌گرانی را در کشور هدف، برای رسیدن به اهدافش اجیر می‌کند. حکومتی که مدل روابط‌عمومی داخلی را ترجیح می‌دهد، معتقد است این روش از دیپلماسی مستقیم حمایت‌شده توسط دولت مؤثرتر است و همچنین، ایجاد گروه حامی محلی یا جنبشی در کشور هدف، مشروعیت و اصالت مبارزه را تقویت می‌کند. شرکت روابط‌عمومی محلی بهتر می‌داند که چگونه می‌توان به اهداف خواسته‌شده در بافت سیاسی و فرهنگی داده‌شده رسید؛ همچنین، ضعف‌های موقعیت حکومت ذی‌نفع در مبارزه را تشخیص می‌دهد و می‌تواند به‌طور مؤثر آن‌ها را پوشش دهد و جبران کند. نمونه‌ای شناخته‌شده از این مدل در طول بحران خلیج فارس (۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱)، دیده می‌شود که سلطنتِ در تبعید کویت، به‌منظور تضمین حمایت‌های مردم و کنگره و رسانه‌های آمریکا برای جنگی آمریکایی با هدف بیرون‌کردن صدام از کویت، شرکت روابط‌عمومی هیل و نولتن[17] را به خدمت گرفت (گیلبوا، ۲۰۰۸: ٦٨).

امروزه کشورهای بسیاری به اهمیت استفاده از دیپلماسی عمومی برای تسخیر افکار و اذهان مردمان پی برده‌اند و بنابراین، فعالیت‌های وسیعی در این حوزه سامان داده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز، با هدف حفظ و توسعهٔ منافع ملی و مصالح اسلامی، سعی در برقراری ارتباط با توده‌های مردم در خارج از کشور داشته است، تا ازطریق آن بتواند ارزش‌ها و آرمان‌های برآمده از هویت ملی و انقلاب اسلامی را به آحاد مردم جهان و به‌خصوص خاورمیانه، بشناساند. از جهت دیگر، چنان‌که در ادامه خواهد آمد، جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل هویت پویای ملی و اقتضائات برآمده از انقلاب اسلامی، به اِعمال دیپلماسی عمومی محتاج است.

فرهنگ؛ محور هویت جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی که شالودهٔ نظام جمهوری اسلامی را پی‌ریزی کرد، ازنظر بنیان‌گذار کبیر آن، امام‌خمینی(ره)، انقلابی فرهنگی بود. ایشان با استناد به تعالیم عالی اسلام، فرهنگ را اساس جامعه می‌داند و ضمن پذیرش نیازهای مادی و اقتصادی به‌عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان، نقش فرهنگ را تعیین‌کننده و امور دیگر را تابعی از آن می‌داند (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۳۰٤): «بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود؛

17. Hill and Knowlton

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد» (امام‌خمینی، ۱۳٦۷: ٤۷۳).

توجه به جایگاه ایدئولوژی اسلامی، توضیح‌دهندهٔ بسیاری از رفتارها در سیاست خارجی ایران است و ما را در تحلیل بهتر رویدادهای این عرصه کمک می‌کند. ایدئولوژی اسلامی را نیز، از آن جهت که اهداف و جهت‌گیری‌های کلی را مشخص می‌کند، می‌توان ارائه‌دهندهٔ معیارهای سنجش کنش‌ها و واکنش‌ها در این عرصه محسوب کرد. ایدئولوژی که سلاحی محسوب می‌شود و می‌تواند روحیهٔ ملی را تقویت کند و از این طریق، قدرت ملی را افزایش دهد (مورگنتا، ۱۹۲۱: ١٦٤)، به چند طریق می‌تواند هدف‌های سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار دهد: نخست، مبنایی ذهنی به‌وجود می‌آورد که سیاست‌گذاران واقعیت را ازطریق آن مشاهده می‌کنند؛ در وهلهٔ دوم، با ارائهٔ تصویری از وضعیت آتی جهان، برای سیاست‌مداران نقش‌های ملی را تعیین کرده و هدف‌های بلندمدت رفتار خارجی هر دولت را مشخص می‌سازد که باید ازطریق دیپلماسی یا تبلیغات یا زور به پیش برده شوند (مورگنتا، ۱۹۸۰: ٥٦٨).

بر این اساس، ایدئولوژی اسلامی‌شیعی نقش‌هایی مانند دولت الگو، دولت مستقل و فعال و میانجی، حامی ملت‌های محروم و مستضعف، مروج عدالت جهانی و مخالف وضع موجود، را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی اسلامی تعریف می‌کند. باتوجه‌به این نقش‌ها، جمهوری اسلامی باید این اهداف را با ابزارهای گوناگون دنبال کند؛ در غیراین‌صورت نظام، چه در داخل و چه در خارج، با بحران مشروعیت مواجه خواهد شد. باتوجه‌به استدلالات ارائه‌شده در این مقاله، بهترین و مشروع‌ترین ابزاری که به ایران در این مسیر کمک می‌کند، دیپلماسی عمومی است که در ادامه، مؤلفه‌های آن را درمورد جمهوری اسلامی ایران توصیف و تحلیل می‌کنیم.

اهداف دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران

دیپلماسی عمومی درجهت ترسیم‌شدهٔ اهداف بلندمدت سیاست خارجی حرکت می‌کند و فریادگر آرمان‌های این عرصه محسوب می‌شود؛ بنابراین، اهداف متصور برای دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند و نباید از غایات و آرمان‌های سیاست خارجی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

آن جدا باشد. اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز برگرفته از آموزه‌های انقلاب اسلامی است و به‌طبع برای داشتن دیپلماسی عمومی کارآمد و افزایش قدرت نرم، باید در همین مسیر قدم گذارد؛ درنتیجه، به نظر می‌رسد تصویرکردن ایران به‌عنوان کشور حامی مستضعفان، عامل تشکیل امت واحد جهانی، حامی حقوق مسلمانان و عامل وحدت‌بخش آنان، طرف‌دار عدالت جهانی و...، اولویت‌های ذهنی دیگران را شکل می‌دهد و علاوه‌بر ایجاد تصویر مطلوب، موجب افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران نیز می‌شود.

شیوه‌ها و تکنیک‌ها (ابزارها)ی دیپلماسی عمومی ایران

دیپلماسی مبادله

دیپلماسی مبادله، گونه‌ای از دیپلماسی عمومی است که در آن، نخبگان جامعهٔ مقصد هدف قرار می‌گیرند. به‌لحاظ نظریه‌پردازی در حوزهٔ علوم ارتباطات، دیپلماسی مبادله نوعی از جریان دومرحله‌ای ارتباطات[18] است که لازارسفلد[19] مطرح کرد. لازارسفلد معتقد است اگر رهبران جامعه در برنامه‌های مبادله شرکت داده شوند، اهداف چندی به‌دست می‌آید:

الف. پالایش: برنامهٔ مبادله به تشکیل گروهی از نخبگان در کشور هدف می‌انجامد که دارای نوعی احساس همفکری و سمپاتی با کشور مبدأ هستند. در این حالت، این نخبگان می‌توانند جریان ارتباطی جامعهٔ خود را در دست گرفته و در حجم انبوه پیام‌های رسانه‌های مختلف از کشورهای متفاوت، پیام کشور مبدأ را شناسایی کرده و به‌صورت تعدیل‌شده به افکار عمومی کشور خود انتقال دهند.

ب. تولید/تطابق: رهبران فکری ایده‌ها و پیام‌های کشور مبدأ را بومی کرده و مطابق اقتضائات کشور خود پخش می‌کنند. این نکته حائز اهمیت است که هرقدر هم کشور عامل با کشور مبدأ آشنا و بر اوضاع آن اشراف داشته باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند به شناخت دقیق (ژنتیک)، آن جامعه، به مانند نخبگان خودش برسد.

ج. تفسیر: تفسیر از ترجمه شروع می‌شود و به‌معنای رمزگشایی[20] و معناگشایی است.

18. Two Step Communication
19. Lasarsfeld
20. Decode

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-040349]

هنگامی‌که کشور عامل پیام خاصی به جامعهٔ هدف می‌فرستد، این پیام حالت رمزگونه[21] دارد. ازآنجاکه توده‌های مردم توانایی رمزگشایی این پیام‌ها را ندارند، این کار بر دوش نخبگانی قرار می‌گیرد که به‌جهت شناختی که از جامعهٔ مبدأ دارند، این وظیفه را به‌نحو احسن انجام می‌دهند.

د. تشدید: رسانه‌ها پیام‌های فراوانی در جامعه می‌پراکنند. هنگامی‌که این پیام‌ها را افرادی بازتاب می‌دهند که رهبران فکری جوامع شناخته می‌شوند، نقش و تأثیر مضاعف پیدا می‌کند.

اِعمال دیپلماسی مبادله توسط جمهوری اسلامی ایران، با استدلال مهمی به‌نام فهم متقابل نیز توجیه می‌شود. در این حالت، تجربهٔ دست‌اولی که رهبران و تصمیم‌گیران فعلی و آیندهٔ کشورها ازطریق مشاهدهٔ میدانی به‌دست می‌آورند، به درک عمیق‌تر آن‌ها از واقعیت‌های موجود در جامعهٔ ایران کمک می‌کند و این، درنهایت، به گسترش حلقهٔ افرادی منجر می‌شود که نقش تفسیرگران مؤثر و متنفذ میان ایران و دیگر کشورها را ایفا می‌کنند.

دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی رویکردی چندوجهی است (رینیجسکا، کیلدانوویز، ۲۰۰۳: ۵۸)[22] که به تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر وجوه فرهنگ بین ملت‌ها و افراد اشاره می‌کند و هدف آن سرعت‌بخشیدن به فهم دوطرفه از یکدیگر است. دیپلماسی فرهنگی که در آن، هر ملت تمام تلاشش را صرف ارتقای زبان و توضیح سیاست‌ها و چشم‌اندازها یا داستانش به سایر جهان می‌کند، معنایی فراتر از جادهٔ یک‌طرفه یا تبادلات دوطرفه پیدا می‌کند (۲۰۰۵). دیپلماسی فرهنگی یکی از ابزارهای دیپلماسی عمومی است که حکومت‌ها برای نوسازی این منابع استفاده می‌کنند تا بیش از آنکه صرفاً حکومت کشورهای دیگر را جذب کنند، مردم آن کشورها را جذب کنند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). برای بعضی دولت‌ها، دیپلماسی فرهنگی، نقش حمایتی از حاکمیت فرهنگی را بازی می‌کند. برای مثال، کانادا از فعالیت‌های بین‌المللی درجهت صنایع فرهنگی داخلی خود حمایت کرده و در این قالب، در جست‌وجوی حفظ جایگاهش در شبکهٔ تجارت آزاد چندجانبه است یا دیپلماسی

21. Code
22. Marta Ryniejska, kieldanowicz

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-040349]

فرهنگی کبک،[۲۳] برای مقاومت دربرابر تهدید حکومت فدرالی کانادا، درجهت حفظ حاکمیت فرهنگ خود حرکت می‌کند (مارک، ۲۰۰۵: ٥٤).[۲٤]

دیپلماسی فرهنگی ایران، براساس تعابیر و تعاریف موجود و به‌عنوان یکی از ابعاد و ابزارهای سیاست خارجی، عبارت است از کوشش ازپیش‌طراحی‌شده و سازمان‌یافته برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراک‌ها، ایستارها و باورهای سایر ملت‌ها، ازطریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی و شناخت فرهنگ‌های دیگر، به‌منظور تأمین منافع ملی. بنابراین، دیپلماسی فرهنگی از روابط و تبلیغات فرهنگی متمایز می‌شود؛ چون برخلاف تبلیغات، هدف دیپلماسی فرهنگی تعامل و درآمیختن با مخاطبان است، نه القای پیام‌های غیرواقعی و تحریف‌شده. همچنین در دیپلماسی فرهنگی، بیشتر بر روابط متقابل پایدار و درازمدت تأکید می‌شود، تا مبارزهٔ سیاسی کوتاه‌مدت و زودگذر (فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

دیپلماسی رسانه‌ای

باتوجه‌به نقش ویژه و بسیار مهم رسانه‌ها در روند سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی کشور، گروهی از محققان این‌گونه تحلیل می‌کنند که اساساً دیپلماسی رسانه‌ای از رسانه‌ها درجهت ارتقای سیاست خارجی کشورها استفاده می‌کند و رسانه در دیپلماسی ابزاری تلقی می‌شود که با استفاده از آن، دیپلمات‌ها و سیاست‌گذاران می‌توانند نیات و مقاصد خود را با عنوان دیپلماسی، به محک گذارند و در معرض چالش‌های دیپلماتیک قرار دهند (عسکریان، ۱۳۸۷: ۷). گروهی دیگر بر این نظرند که، شواهد متقنی درمورد تأثیر رسانه‌ها و وسایل ارتباط‌جمعی بر روند تصمیم‌گیری بازیگران وجود ندارد و سیاست‌مداران و اصحاب رسانه به‌طور مستقل و در چارچوب‌های خاصی، منفک از یکدیگر، وظایف خود را انجام می‌دهند. در این چارچوب، بازیگران عرصهٔ سیاست به‌ندرت اهداف و تصمیمات خود را به‌خاطر رسانه‌ها تغییر می‌دهند و رسانه‌ها نیز با رعایت بی‌طرفی، اقدامات دولت‌ها را در عرصهٔ روابط بین‌الملل محک می‌زنند. با بررسی عملکرد رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران، متوجه خواهیم شد که این عملکرد با داشتن ویژگی‌های دیدگاه دوم به‌طور تقریبی، به رویکرد اول نزدیک‌تر است؛ به این مفهوم که دولت، یا خود دست به تأسیس رسانه‌های

23. Québec
24. Simon Mark

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-040349]

ویژه‌ای می‌زند یا با اقداماتی، سعی می‌کند رسانه‌های موجود را با سیاست‌های کلان نظام همراه کند.

بازیگران عرصهٔ دیپلماسی عمومی ایران

در بررسی سازمان‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی، مشخص شد که حدود ٤١ نهاد، با اهداف مختلف، در فعالیت‌های برون‌مرزی درگیرند. در اینجا به‌دلیل کثرت آن‌ها، تنها به بازیگران عرصهٔ دیپلماسی مبادله و دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی فرهنگی، اشارهٔ مختصری می‌کنیم.

بازیگران مهم دیپلماسی مبادله

یکی از شیوه‌های بسیار رایج دیپلماسی مبادله تبادل استاد و دانشجوست. در این نوع از دیپلماسی مبادله، کشورها تلاش می‌کنند با ارتقای امکانات و مراتب آموزشی، وجههٔ بهتری در بین کشورها از جهت جذب دانشجو ایجاد کنند و علاوه‌بر ایجاد تأثیر در بین مهاجران دانشجو، به اقتصاد خود نیز کمک کنند. هم‌اکنون، بیشترین رقابت بر سر جذب دانشجو در بین کشورهای آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و استرالیاست. در این رقابت، آمریکا در مقام اول و انگلیس پس از آن قرار دارد (شهریاری، ۱۳۸۸، ۱۰). در ایران، متولیان اصلی این نوع از دیپلماسی مبادله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هستند. تعداد دانشجویان خارجی مشغول به تحصیل در سال ۱۳۸۸، ۱۷،۰۰۰ نفر بوده است؛ درحالی‌که مطابق سند چشم‌انداز ١٤٠٤، تا بیست سال آینده، این تعداد باید به ۱۵۰،۰۰۰ نفر افزایش یابد. این دانشجویان که بیشتر از کشورهای افغانستان، سوریه، یمن، پاکستان، هند، چین، ترکیه و تاجیکستان هستند، در دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی(ره)، قزوین، دانشگاه‌های علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، شیراز، اصفهان و دانشگاه علامه‌طباطبایی مشغول به تحصیل هستند.

غیراز این دو نهاد اصلی، مؤسسات و سازمان‌های دیگری نیز در این حوزه فعالیت می‌کنند. یکی از این نهادها جامعهٔ المصطفی العالمیه است که تاکنون توانسته است با بیش از پنجاه حوزه و دانشگاه و نهاد فرهنگی بین‌المللی در ایران و خارج کشور، تفاهم‌نامه

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

امضا کند. از دیگر نهادهای مؤثر در این زمینه، حوزهای علمیه هستند؛ چنان‌که طبق آماری، امروزه در حدود ۱۱،۰۰۰ نفر در این حوزه‌های دینی مشغول به تحصیل هستند که مدرک آن‌ها را وزارت علوم نیز تأیید می‌کند (عسکریان، ۱۳۸۷: ۷).

بازیگران اصلی دیپلماسی فرهنگی

باتوجه‌به شاکلهٔ فرهنگی جمهوری اسلامی، به‌طبع، بازیگران این حوزه بیشتر از سایر عرصه‌هاست. در زیر متشکل‌ترین نهاد این حوزه، یعنی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی را به‌اختصار معرفی می‌کنیم.

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

با گسترش فعالیت‌های فرهنگی در خارج از کشور، مسئولان ذی‌ربط برای اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های واحد و منسجم، طراحی ایجاد سازمانی را در دستور کار خود قرار دادند که در سال ۱۳۷٤، با نام سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی پا به عرصهٔ فعالیت‌های فرهنگی گذاشت. آشناسازی و علاقه‌مندسازی و ایجاد باور به اسلام ناب، انقلاب اسلامی، مزیت‌های جمهوری اسلامی ایران و فرهنگ و تمدن اسلامی‌ایرانی، از اهداف عمدهٔ سازمان محسوب می‌شود. این اهداف، در قالب مدیریت و راهبری روابط فرهنگی بین‌المللی، هماهنگی، هدایت، حمایت و نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی‌تبلیغی جمهوری اسلامی ایران درخارج از کشور صورت می‌گیرد (سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۹).

سازمان تبلیغات اسلامی، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، شورای‌عالی امور ایرانیان خارج از کشور، مجمع جهانی اهل‌البیت(ع)، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی نیز از دیگر نهادهای مهمی هستند که در حوزهٔ دیپلماسی فرهنگی فعالیت می‌کنند.

بازیگران اصلی دیپلماسی رسانه‌ای

سازمان صداوسیما: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، به‌دلیل دراختیارداشتن امکان ارتباط مستقیم با مخاطب خارجی، ازطریق کانال‌های ماهواره‌ای و دفاتر نمایندگی خارج از کشور و...، از توان بالقوه‌ای برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی خارجی برخوردار

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

است. شبکه‌های تلویزیونی برون‌مرزی العالم، پرس‌تی‌وی، سحر، آی‌فیلم و ده‌ها شبکهٔ رادیویی به زبان‌های مختلف، ازجملهٔ آن‌ها هستند.

ماهیت دیپلماسی عمومی ایران

در باب ماهیت دیپلماسی عمومی، دو دیدگاه کلی وجود دارد. عده‌ای معتقدند اقدامات دولت‌ها دربرابر افکار عمومی خارجی که از آن به دیپلماسی عمومی یاد می‌کنند، چیزی جز هواداری سیاسی[۲۵] نبوده و این‌گونه از اقدامات باید در قالب ارتباطات فرهنگی[۲۶] تفسیر و اعمال شود. صاحب‌نظران چند عامل را برای تفکیک این دو مقوله از یکدیگر مطرح کرده‌اند. برای مثال، اگر مفاهیم و پیام‌های ارسالی برای مخاطب خارجی، سیاسی و جانب‌دارانه بوده و درصدد القای تفسیر خاصی از واقعه‌ای باشد، در مقولهٔ هواداری سیاسی قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که اگر برنامه‌ها در قالب هنر و ارتباطات انسانی صورت گیرند، در جایگاه ارتباطات فرهنگی دسته‌بندی می‌شوند. مؤلفه‌های دیگری مانند انگیزهٔ مخاطب از دریافت پیام و نوع اثرگذاری در بازه‌های زمانی و روش‌ها، در این تقسیم‌بندی نیز تأثیرگزار هستند.

به‌طور کلی، تمیز قائل‌شدن در ماهیت دیپلماسی عمومی کشورها به دو دلیل سخت جلوه می‌کند: نخست اینکه دیپلماسی عمومی محدودهٔ وسیعی از فعالیت‌ها را دربرمی‌گیرد که با هدف تأثیرگذاری بر مخاطب خارجی انجام می‌شود؛ دوم اینکه به‌رغم تمایز مشخص بین هواداری سیاسی و ارتباطات فرهنگی، هر دو حالت، در خدمت سیاست خارجی و منافع ملی عمل می‌کند. در تحلیلی کلی و با عنایت به اهداف ذکرشده برای دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران و بازیگران این عرصه، می‌توان به این نتیجه رسید که ماهیت این فعالیت‌ها در کنار بُعد ارتباطات فرهنگی، بیشتر صبغهٔ ایدئولوژیک دارد و درجهت ارزش‌هایی مانند بیدارگری اسلامی و حق‌طلبی و مبارزه با نظام سلطه حرکت می‌کند. افزون‌براین، می‌کوشد با مطرح‌کردن این ارزش‌ها، افکار عمومی کشورهای منطقه و ملت‌های محروم را با خود همراه سازد تا این سیاست‌ها از جهتی، خود محملی برای افزایش قدرت نرم و بازیگری بیشتر در تحولات جهانی و منطقه‌ای باشد و ازسوی دیگر،

25. Political Advocacy
26. Cultural Communication

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-040349]

گامی برای هنجاری‌شدن این ارزش‌ها محسوب شود.

نکتهٔ دیگری که نباید از آن غفلت کرد، این است که این مفاهیم، به‌دلیل ماهیت ایدئولوژیکی که دارند، از چارچوب مرزهای ملی خارج می‌شوند و اقشار وسیعی را مخاطب خود قرار می‌دهند. دراین‌بین، کشورهای اسلامی به‌دلیل «محیط پذیرا-همگرا» با ایران، بیشترین استعداد پذیرش این مفاهیم را دارند. منظور از محیط پذیرا-همگرا، تجانس فکری است که در جوامع مذهبی به‌دلیل داشتن آرمان‌های مشترک به‌وجود می‌آید. این تجانس فکری باعث پخش الگوها از جامعهٔ مبدأ به جوامع هدف می‌شود. در این چارچوب، امر فرهنگی (در اینجا ارزش‌های فراملی انقلاب اسلامی)، که علامت مشخصهٔ یک جامعه است، در جامعهٔ دیگری به عاریت گرفته و پذیرفته می‌شود (برزگر، ۱۳۸۱: ٤٢). به‌همین دلیل، اِعمال دیپلماسی عمومی در خاورمیانه از اهمیت مضاعفی نسبت به سایر مناطق مسلمان‌نشین برخوردار است.

در این منطقه براثر ساختار اقتداری حکومت، شکاف زیادی بین حاکمان و ملت‌هایشان وجود دارد و برقراری ارتباط رسمی و سنتی بین‌دولتی، برای انتقال ارزش‌های برآمده از فرهنگ ملی و آموزه‌های انقلاب اسلامی ابزار مناسبی نیست؛ ازاین‌رو، پس از شروع خیزش‌های مردمی در خاورمیانه، می‌توان با تأثیرگذاری بر افکار عمومی ملت‌های منطقه، از آن به‌عنوان عامل فشاری درجهت همسوکردن دولت‌های عربی با سیاست‌های نظام بهره جست. این‌طور به‌نظر می‌رسد که در بین کشورهای این منطقه، لبنان به‌لحاظ هم‌گرایی مذهبی و نوع ساختار سیاسی حاکم بر آن، برای تبیین عملی دیپلماسی عمومی ایران گزینه‌ای مناسب تلقی شود.

لبنان به‌لحاظ موقعیت استراتژیک و کثرت شیعیان و به‌دلیل روابط تاریخی و فرهنگی دیرینه، ازجمله کشورهایی بوده که بعد از انقلاب اسلامی، بیشترین تأثیر را از ایران گرفته است. این تأثیر ازجمله موضوعاتی است که بسیاری از محققان و متخصصان این حوزه آن را تأیید می‌کنند؛ چنان‌که طبق یکی از نظرسنجی‌های اخیر که بنیاد آمریکایی‌عربی زاگبی انجام داده است، افکار عمومی لبنانی‌ها، در مقایسه با سایر کشورهای عربی، دربارهٔ ایران مساعدتر بوده. این، خود، نشانی از موفقیت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در این کشور است. این نظرسنجی که در سال ۲۰۱۱ انجام گرفته است، با طرح سؤالات

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

متنوعی، درصدد بررسی جایگاه ایران در بین شش کشور عربی مراکش، مصر، لبنان، اردن، عربستان سعودی و امارات متحد عربی است. طبق این نظرسنجی، بیشتر عرب‌ها به برنامه‌ها و سیاست‌های ایران در منطقهٔ خاورمیانه بدبینانه می‌نگرند و جایگاه ایران، به‌عنوان دولتی مطلوب، در افکار و اذهان اعراب مخدوش شده است. البته در این نمودارها، همان‌طورکه اشاره شد، لبنانی‌ها نسبت به دیگران دیدگاه مثبت‌تری دارند (بنیاد زاگبی، ۲۰۱۱).

برای مثال، نمودار اول درصدد نشان‌دادن نقش ایران در عراق، لبنان، بحرین و منطقهٔ خلیج فارس است که به‌صورت حضور مثبت و منفی و بی‌تأثیر، تجلی پیدا می‌کند. آمار و ارقام این نظرسنجی حاکی‌از این است که در تمام کشورهای مطالعه‌شده، غیراز لبنان و اردن، نقش ایران در لبنان منفی ارزیابی می‌شود. این در حالی است که خود مردم لبنان نظری غیراز این دارند؛ چنان‌که در حدود ۷۰درصد لبنانی‌ها معتقد به ایفای نقش مثبت ایران در کشورشان هستند. دراین‌بین، اول شیعیان و سپس مسیحی‌ها و بعد از آن سنی‌ها، عملکرد ایران را در لبنان مثبت ارزیابی می‌کنند.

جدول ۱. درصد موافقت کشورهای مطالعه‌شده، با حضور ایران در عراق لبنان و بحرین و خلیج فارس

A.	Morocco	Egypt	Lebanon	Jordan	KSA	UAE**
Iraq	14/72/14	13/61/21	38/35/13	20/56/8	14/81/4	--/89/3
Lebanon	21/48/28	17/51/27	70/15/5	50/40/4	3/71/22	31/47/10
Bahrain	17/44/37	13/47/34	17/26/29	3/46/30	--/100/--	1/82/10
Gulf region	15/53/29	17/50/29	28/32/23	2/33/38	1/84/10	<1/83/10

*Positive/Negative/No Impact

در نمودار ستونی بعدی که نشان‌دهندهٔ جایگاه ایران در بین این شش کشور است، از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۱ نیز شاهد افت میزان محبوبیت ایران در بین این کشورها هستیم که البته دراین‌بین، وضعیت ایران در لبنان نسبت به وضعیت آن در سایر کشورهای عربی بهتر است.

جدول ۲. جایگاه ایران در بین کشورهای مراکش، مصر، لبنان، اردن و امارات

A1.	Morocco	Egypt	Lebanon	Jordan	KSA	UAE**
2006	82/16	89/9	--	75/15	85/14	68/31
2008	65/26	69/14	71/28	44/55	72/25	56/41
2009	57/33	41/44	62/31	31/68	35/58	13/87
2011	14/85	37/63	63/37	23/77	6/80	22/70

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

در جدول دیگری، میزان مطلوبیت ایران در بین اعراب سنجیده شده است. یافته‌های این نمودار حاکی‌از آن است که در بین کشورهای مطالعه‌شده، ایران بیشتر در افکار عمومی لبنانی‌ها محبوبیت دارد و درمقابل، در کشورهای مراکش و عربستان سعودی، کمترین میزان محبوبیت مشاهده می‌شود.

جدول ۳. میزان محبوبیت ایران در بین اعراب

B.	Morocco	Egypt	Lebanon	Jordan	KSA	UAE**
Turkey	80/20	64/35	93/7	45/55	98/2	62/27
China	59/40	56/43	63/29	55/44	26/66	62/28
Iran	14/85	37/63	63/37	23/77	6/80	22/70
France	62/38	44/56	41/45	21/79	95/4	60/26
United States	12/88	5/95	23/77	10/88	30/68	12/77
United Nations	15/84	7/93	39/61	9/91	52/43	27/67

*Favorable/Unfavorable

در جدول بعدی که درمورد هسته‌ای‌شدن کشورها در خاورمیانه است، تنها کشوری که بیشترین موافقت را با ایران هسته‌ای دارد و آن را باعث امنیت بیشتر خاورمیانه می‌داند، لبنان است. در این نمودار، اکثر پرسش‌شوندگان در این شش کشور، با امحای سلاح‌های هسته‌ای برای حفظ امنیت منطقهٔ خاورمیانه موافق‌اند.

D.	Morocco	Egypt	Lebanon	Jordan	KSA	UAE**
A: The Middle East would be more secure if it were a nuclear free zone	62	53	23	88	94	76
B: The Middle East would be more secure if Iran were a nuclear power.	6	21	39	8	1	--
Neither	33	24	31	4	4	13

همان‌طورکه از یافته‌های این نظرسنجی دریافت می‌شود، لبنانی‌ها بر خلاف بسیاری از کشورهای دیگر عربی، مثبت‌تر به ایران نگریسته‌اند و در بعضی از این نمودارها، تفاوت نظر مردم لبنان با مردم سایر کشورها بسیار فاحش است. برای توضیح این وضعیت، جواب‌های متفاوتی به ذهن متبادر می‌شود. آنچه این مقاله در پی اثبات آن است، این است که علت اصلی ایجاد این ذهنیت مثبت در لبنان از ایران در دو موضوع مهم و حیاتی خلاصه می‌شود: یکی رابطهٔ تاریخی شفاف که ماحصل آن ایجاد حافظهٔ تاریخی مثبت است و دیگری، حضور مثبت و مؤثر طایفهٔ متنفذ شیعه در لبنان. حزب‌الله لبنان که شکل منسجم و تشکیلاتی این طایفه است، نقش کارگزار غیرعامل جمهوری اسلامی ایران را در این کشور بازی می‌کند. در ادامه، با مشخص‌کردن اهمیت جایگاه لبنان برای ایران، فرضیات

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

ارائه‌شده در این مقاله را توضیح خواهیم داد.

جایگاه لبنان

لبنان، در موقعیتی قرار گرفته که پل ارتباطی بین سه قارهٔ اروپا و آفریقا و آسیا (منطقهٔ خاورمیانه)، محسوب می‌شود؛ بنابراین، محل مناسبی برای تبادلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. این کشور امروزه کانون پیوند میان دنیای عرب و مسلمانان ازسویی و ارزش‌های غربی ازسوی دیگر است. افزون بر این‌ها، لبنان به‌دلیل دارابودن نخبگان تحصیل‌کرده‌ای که به چندین زبان روز دنیا تسلط دارند، همواره درزمینهٔ ادبیات و آموزش بر خاورمیانه تأثیرگذار بوده است؛ بنابراین، هر کشوری که بتواند بر افکار عمومی و جامعهٔ نخبگان فکری این کشور تأثیر بگذارد، این تأثیر به‌طور طبیعی به سایر جوامع عرب و مسلمان سرایت می‌کند. به‌همین دلیل، برخی قدرت‌های جهانی سرمایه‌گذاری‌های کلانی در سطح مردمان و جامعهٔ این کشور انجام داده‌اند.

جمهوری اسلامی ایران و لبنان نیز به دلایل ژئوپلیتیکی و سیاسی، از اهمیت خاصی برای یکدیگر برخوردارند. از منظر تاریخی، رابطهٔ این دو کشور به گذشته‌های بسیار دور برمی‌گردد. پنج یا شش قرن پیش، عده‌ای از ایرانیان تاجر و بازرگان در بعلبک مقیم شدند و به کار تجارت پرداختند. این آمیختگی فرهنگی، سال‌ها میان ایرانی‌ها و لبنانی‌ها ادامه یافت؛ با وجود این، میان دولت‌های قبل از سربداران با شیعیان لبنان ارتباطی وجود نداشت. اولین‌بار، علی مؤید، آخرین امیر سربداران، با شیعیان لبنان تماس برقرار کرد. وی در نامه‌ای به شهید اول، محمد ابن مکی، از وی خواست به ایران سفر کند و مشاور دینی و علمی دولت سربداران شود. شهید اول درخواست وی را اجابت نکرد؛ ولی کتاب لمعهٔ دمشقیه را برای آن‌ها نوشت که اولین کتاب فقه شیعه از آن تاریخ است. اما رابطهٔ تاریخی و گستردهٔ ایران با لبنان از زمان صفویه آغاز شد (خسروشیری، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

شاه‌اسماعیل صفوی که خود را یکی از نوادگان امام‌کاظم(ع)، معرفی می‌کرد، می‌کوشید کشور اسلامی ایجاد کند و بسیار تلاش می‌کرد تا فرقه‌های مختلف مذهب شیعه را در هم ادغام کند؛ ازاین‌رو، در آرزوی وحدت فارس، ترک، مغول و عرب، در زیر لوای قدرت خود بود. وی برای آنکه آرزوهای خود را درمورد تأسیس امپراتوری محقق کند و دولت

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-040349]

خویش را دربرابر دولت سنی‌مذهب عثمانی که هم‌مرز و رقیب دولت او بود استحکام بخشد، به مذهب شیعه توسل جست و آن را در سرتاسر ایران گسترش داد (خسروشیری، ۱۳۸۹: ۱۷٤) . برای اجرای این مهم، عالمان دینی محلی در انجام این کار بزرگ عاجز بودند؛ لذا از عالمان سایر بلاد دعوت کرد. صفویان، مهاجرت مجتهدان شیعهٔ عرب‌زبان را به ایران تشویق می‌کردند؛ چنان‌که علمای جبل‌عامل و شام، برای مساعدت صفویان در ایجاد پایه‌های فکری و دینی حکومت آنان، گروه‌گروه وارد ایران شدند. به‌اعتقاد مورخان، ایران با تلاش همین علمای منطقهٔ جبل‌عامل لبنان که آن را «منطقهٔ هزارمجتهد» می‌نامیده‌اند، به تشیع گرویده است. این عالمان که با عنوان شیخ‌الاسلام در مناطق مختلف فعالیت می‌کردند، دولت صفوی را در حساس‌ترین مراحل حیاتش یاری رساندند. اوج روابط تاریخی ایران و لبنان، به همین دورهٔ صفویه محدود می‌شود. دولت‌های بعد از صفویه، سیاست‌هایی متفاوت از سلاطین قبلی خود در پیش گرفتند و گردونهٔ روابط تاریخی دو کشور، به‌نوعی حالت یکنواختی فرورفت و در همان حد، ارتباطات میان‌فرهنگی دو ملت ادامه یافت، تا اینکه در ایران واقعه‌ای مهم اتفاق افتاد و تعاملات این دو کشور را وارد مرحلهٔ جدیدی کرد.

با وقوع انقلاب اسلامی، لبنان به دلایل متفاوتی در نزد سیاست‌مداران ایرانی جایگاه و منزلت خاصی یافت. از آن‌سو، شیعیان لبنانی نیز با نگاه متفاوتی به ایران می‌نگریستند. این رویکرد جدید لبنانی‌ها، دلایل چندی دارد که اصلی‌ترین آن‌ها به گرایش تاریخی شیعه به موضوع ارتباط با مراجع دینی به‌عنوان امتدادی کامل یا محدود از حلقه‌های امامان معصوم (دوازده‌گانه)، برمی‌گردد.

روشن است که انقلاب اسلامی ایران، با رهبری یک مرجع دینی بزرگ و دارای شخصیت یگانه و فرهمند به‌نام امام‌خمینی، به سرانجام رسید. این انقلاب شیعی از آغاز دو بعد اساسی داشت: بعد داخلی اجتماعی که در پی جلوگیری از بی‌عدالتی‌ها و ستم‌های اجتماعی و سیاسی نظام شاهنشاهی بود؛ بعد خارجی که در تأکیدات مستمر اعتقادی و شرعی بر آزادسازی قدس و دفع تجاوز اسرائیل و مفهوم مقاومت تجلی یافته بود (مرکز باحث الدراسات، ۱۹۸۱: ۲۰٦). بدون شک، باتوجه‌به سیر تاریخی تشیع و دراقلیت‌بودن آن طی قرن‌های متمادی در جهان اسلام و وجود عناصر الهام‌بخشی که موجب رویکرد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

عمدتاً انتقادی آن در این مدت شده است، «مقاومت» یک دال مهم و اساسی در گفتمان شیعی محسوب می‌شود (صالحی، ۱۳۹۲: ۸۰). انقلاب اسلامی از آغاز کار خود، بدون تفکیک قائل‌شدن میان این دو مسئله، آن‌ها را مطرح کرد و دو روی یک سکه به‌شمار آورد. شیعیان لبنان با این دو بعد ارتباط مستقیم داشتند و به‌دلیل موقعیت خاص خود، هم‌زمان، با هردوی آن‌ها درگیر بودند. آنان ازسویی با مسئلهٔ فلسطین و متعاقباً با نزاع اعراب و اسرائیل ارتباط مستقیم داشتند و ازسویی دیگر، درگیر نظام ناعادلانهٔ اجتماعی‌سیاسی لبنان بودند؛ بنابراین، تجربهٔ انقلاب اسلامی ایران، برای شیعیان لبنان الگویی قابل پیروی است. این الگو، دستاوردی است که امتی مؤمن و سازمان‌یافته و متحد می‌تواند دربرابر ظلم و طغیان بدان دست یابد. (مرکز باحث الدراسات، ۱۹۸۱: ۲۰۶).

عامل بعدی که در پررنگ‌کردن حافظهٔ تاریخی مثبت بین ایران و لبنان کمک می‌کند، موضوعی به‌نام «مهاجرت معکوس» است. متفکران و مبارزان شیعه برای ادای دینی که علمای جبل‌عامل به گردن ایرانیان داشتند، رخت مهاجرت از ایران بربستند و روانهٔ لبنان شدند. دراین‌میان، نقش دو شخصیت بسیار اساسی به‌نظر می‌رسد. اقدامات و عملکردهای این دو نفر حتی تا به امروز، در صحنهٔ سیاسی و اجتماعی لبنان مشهود است: سیدموسی صدر و مصطفی چمران.

با وجود این، محسوس‌ترین اثر انقلاب اسلامی در لبنان، در تشکیل جنبش مقاومت اسلامی یا حزب الله، متبلور می‌شود. این جنبش، پس از حملهٔ سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان به‌وجود آمد و توانست الگوی جدیدی از مقاومت اسلامی ارائه دهد. این جریان به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت که عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از جنوب لبنان، یکی از آن‌هاست. بعد از این عقب‌نشینی، دولت‌های غربی و بعضی هم‌پیمانان داخلی آنان اقدامات متعددی علیه این جنبش انجام دادند. ترور مشکوک رفیق حریری، نخست‌وزیر سابق لبنان و نشانه‌رفتن انگشت‌های اتهام به‌سمت سوریه و حزب‌الله، ازجملهٔ این اقدامات بود. هم‌زمان، سازمان ملل قطعنامهٔ ۱۷۵۹ را تصویب کرد که مطابق آن، سوریه بایستی از لبنان عقب‌نشینی می‌کرد و خلع سلاح شبه‌نظامیان لبنانی در دستور کار قرار می‌گرفت.

این سلسله اقدامات و فشارها ادامه یافته است؛ تا جایی که اوج آن در جنگ ۳۳روزه مشاهده می‌شود. در این جریان، اسرائیل به‌قصد نابودی این جنبش، تهاجم وسیعی را

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-040349]

علیه لبنان سامان داد و در طول آن، بسیاری از دولت‌های غربی و عربی نیز آن را یاری و مساعدت کردند. ازنظر سیاسی و دیپلماتیک نیز آمریکا مدیریت سیاسی این جنگ را در دست داشت و دولت‌های اروپایی نیز برای تأمین منافع و کسب اهداف خود با آن هماهنگ شدند (کشاورز، ۱۳۹۲: ۹۲). با وجود تمامی این فشارها و تهدیدها، حزب‌الله توانست خود را با محیط جدید وفق داده و معادلات سیاسی و نظامی را علیه مخالفان خود تغییر دهد. این جنگ نه‌تنها نتوانست حزب‌الله را نابود کند، بلکه دستاورهایی مانند ارتقای نقش حزب‌الله در مناسبات داخلی، تضعیف جبههٔ خلع سلاح و افزایش اعتماد ملی به عملکرد این جریان را نیز در پی داشت. مجموعهٔ این عوامل فرصت‌ها و تهدیدهایی روبه‌روی دیپلماسی عمومی ایران در لبنان قرار داده است که اهم آن‌ها بدین‌قرار است:

فرصت‌های جمهوری اسلامی ایران در امر دیپلماسی عمومی در لبنان

۱. حضور قوی طایفهٔ شیعه در صحنهٔ فرهنگی و سیاسی لبنان و اتحاد و انسجام بی‌همتای این طایفه که در سایهٔ رهبری واحد ایجاد شده است. باتوجه‌به اینکه شیعیان در لبنان، ایران را ام‌القرای جهان اسلام و پناهگاه خود می‌دانند، قدرت مخالفت و عرض اندام از اندک افراد شیعه‌ای که احیاناً با نفوذ ایران مخالف هستند، گرفته شده است.

۲. ضعف ساختاری دولت لبنان، که به نظام طایفه‌ای آن برمی‌گردد، مانع اقتدار لازم این نهاد برای نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران شده و باعث می‌شود انجام این فعالیت‌ها با آزادی بیشتری همراه شود (گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان، ۱۳۸۷).

۳. فضای باز رسانه‌ای موجود در لبنان در سرتاسر دنیای عرب بی‌نظیر است. این، خود، فرصت بی‌نظیری برای جمهوری اسلامی است، تا از این جهت برای معرفی هرچه‌بهتر خود استفاده کند.

٤. یکی از موضوعاتی که تمامی طوایف و گروه‌های سیاسی، حداقل در ظاهر، در آن متفق‌القول هستند، موضوع ضدیت با اسرائیل است. در این باره ایران در بین تمامی طوایف، مهم‌ترین نظام و جریان ضداسرائیلی شناخته می‌شود؛ بنابراین، دردست‌گرفتن رهبری جریان‌های ضداسرائیلی و حمایت از جریان‌های مقاومت علیه این رژیم در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

فلسطین و لبنان، ازجمله موضوعاتی است که عامل وحدت‌بخش طوایف سیاسی در لبنان می‌شود و دامنهٔ نفوذ جمهوری اسلامی را افزایش می‌دهد.

۵. وجود پیوندهای عمیق فرهنگی و تاریخی بین دو ملت که باعث ایجاد تصویر مطلوبی از ایران در بین لبنانی‌ها شده است.

٦. وجود تصویری زیبا از حضرت امام(ره)، و رهبری، به‌خصوص در بین طایفهٔ شیعه و تقلید جمع درخورتوجهی از شیعان لبنان، از مقام معظم رهبری (گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان، ۱۳۸۷).

چالش‌های پیش روی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در لبنان

۱. نگاه بدبینانهٔ برخی رهبران اهل‌سنت طرف‌دار گروه ١٤ مارس به شیعه و حزب الله و ایران: این نگاه پس از ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر سابق لبنان، آغاز شد. گرچه این نگاه پس از پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳روزه تا اندازه‌ای فروکش کرد، درحال‌حاضر با اقدامات آمریکا و عربستان سعودی، در حال پررنگ‌شدن است.

۲. سلطهٔ گروه ١٤ مارس: این تأثیر و نفوذ بر وزارت‌خانه‌های فرهنگی موجب شده است روابط رسمی دولت‌های ایران و لبنان با مانع روبه‌رو شود؛ چنان‌که توسعهٔ این روابط، خصوصاً در موضوع تعاملات دانشگاهی، با چالش مواجه شده است (گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان، ۱۳۸۷).

۳. حضور رقبای فعال و قوی: همان‌طورکه در سطور قبلی اشاره شد، محیط باز جامعهٔ لبنان فضای بسیار مناسبی را برای فعالیت‌های فرهنگی کشورهای مختلف فراهم آورده و بعضی کشورهای غربی، مانند فرانسه، در این کشور سرمایه‌گذاری‌های کلان کرده‌اند.

٤. بهره‌مندی بیشتر اهل سنت و مسیحیان، نسبت به طائفهٔ شیعه، از قدرت اجرایی و سیاسی: براساس پیمان طائف، پست ریاست‌جمهوری به مسیحیان، نخست‌وزیری به اهل‌سنت و پست ریاست پارلمان به طایفهٔ شیعه اختصاص دارد. مناصب دولتی، نیز ۵۰درصد به مسیحیان و ۵۰درصد دیگر بین اهل‌سنت و شیعیان و دروزی‌ها تقسیم شده است.

۵. فقر فرهنگی و اقتصادی شیعیان: براساس این فرصت‌ها و تهدیدها، برنامه‌های

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

دیپلماسی عمومی ایران در لبنان باید در دو افق برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت سامان یابد.

افق برنامه‌های دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران، در لبنان

الف. برنامه‌های میان‌مدت

۱. سرمایه‌گذاری در میان شیعیان لبنان، با تمرکز بر روحانیان و نخبگان آنان، در ابعاد مختلف فقهی، عقیدتی، علمی و همچنین آموزش زبان فارسی، برای ایجاد ارتباط وثیق‌تر این نخبگان با فرهنگ ایرانی.

۲. ایجاد ارتباط فرهنگی‌تبلیغی بین شیعیان بقاع و جنوب لبنان و تقویت بنیهٔ فرهنگی و علمی شیعیان منطقهٔ بقاع.

۳. بازسازی نگاه بعضی رهبران اهل سنت و مسیحی و گروه ۱٤ مارس به حزب‌الله و ایران؛ توضیح آنکه پس از قتل رفیق حریری، انگشت اتهام به‌سوی سوریه و حزب‌الله و به‌طبع ایران نشانه رفت. در این اثنا، بعضی جریانات در بین اهل‌سنت این باور را ایجاد کردند که حزب‌الله درصدد تسلط و حاکمیت شیعه و سلطهٔ ایران بر لبنان است. این نگاه، گرچه شیعه را متحدتر کرد، به‌نوعی به تقابل بین شیعه و سنی (حداقل در سطح سران)، دامن زد. ادامهٔ این روند به مصلحت ایران و شیعه و حزب‌الله نیست و باید اصلاح شود.

٤. استفاده از ظرفیت‌های موجود در لبنان برای تبیین سیاست‌ها و رویکردهای نظام دربارهٔ مسائل جهان عرب؛ برای مثال، برگزاری سمینارهای فکری‌فرهنگی و سیاسی بین تصمیم‌سازان سیاست خارجی با نخبگان و مسئولان لبنانی برای تبیین و تشریح دیدگاه‌های ایران در مسائل منطقه و بین‌الملل.

۵. کارآفرینی برای شیعیان، با ایجاد ارتباطات اقتصادی بین ایران و لبنان.

ب. برنامه‌های درازمدت

۱. تقریب بین مذاهب اسلامی.

۲. تبیین مبانی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران و نظریهٔ ولایت فقیه.

۳. تقویت شیعه و حزب‌الله در همهٔ ابعاد فرهنگی، به‌خصوص آموزشی و پژوهشی.

٤. استفاده از ظرفیت‌های موجود در مسیحیان، برای صدور اندیشه‌های انقلاب به مسیحیان جهان.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

۵. ایجاد پیوند علمی بین دانشگاه‌های دو کشور و توسعهٔ تعاملات دانشگاهی، در راستای تقویت شیعه و جذب نخبگان لبنانی به نظام.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

نتیجه‌گیری

در میان کشورهای منطقهٔ غرب آسیا، لبنانی‌ها در مقایسه با دیگران، تصویر مثبت‌تری از ایران در ذهن دارند. عوامل چندی در این موضوع تأثیرگذارند که همهٔ آن‌ها را می‌توان در عبارت اِعمال موفق دیپلماسی عمومی خلاصه کرد. به‌نظر می‌رسد موفقیت این‌گونه از دیپلماسی در لبنان، جدا از هم‌راستایی سیاست‌های متعارف و رسمی با دیپلماسی عمومی در این کشور، مرهون دو عامل کلیدی دیگر نیز باشد: عامل اول، قوام‌گرفتن دیپلماسی عمومی برپایهٔ «شناخت مبتنی‌بر اعتماد تاریخی» است. این به این معناست که مراودات و «ارتباطات بین‌فرهنگی»، آن‌قدر روشن و مثبت است که تقریباً هیچ نقطه و نکتهٔ تاریکی در آن به چشم نمی‌خورد. این ذهنیت تاریخی مثبت، سرمایهٔ عظیمی است که در طول قرن‌های متمادی ایجاد شده، و به‌طور نسبی، باعث می‌شود که سیاست‌های ایران در منظر لبنانی‌ها، مشروع و موجه جلوه داده شود. نکتهٔ بسیار مهم در این حافظهٔ مثبت تاریخی که به‌نوعی استحکام‌بخش آن شده است، سامان‌یافتن روابط تاریخی برپایهٔ مناسبات فرهنگی و کمتر تجاری است. در این چارچوب، امروزه نیز سعی می‌شود مناسبات با لبنان بیشتر در محورهای فرهنگی تعریف و بسط داده شود. در این راستا، اقدامات دولتی و خصوصی متعددی صورت گرفته که از آن جمله تأسیس دفتر رایزنی فرهنگی و دفتر خبرگزاری‌های مختلف و دفاتر فیلم‌سازی است.

عامل کلیدی دوم، حضور پررنگ طایفهٔ متنفذ شیعه است. شیعیان لبنانی، با وحدت مثال‌زدنی، به ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام و پناهگاه خود می‌نگرند. این انسجام و یکپارچگی که در سایهٔ جنبش حزب‌الله و رهبری سیدحسن نصرالله ایجاد شده است، نقش و تأثیر شیعیان را در لبنان افزون‌تر کرده است. این جنبش، امروزه به‌عنوان مهم‌ترین کارگزار غیرعامل و غیردولتی، برای جمهوری اسلامی ایران نقش ایفا می‌کند. این بازیگر متنفذ همچون واسطه‌ای عمل کرده که فریادگر آرمان‌های برآمده از انقلاب اسلامی در جهان اسلام و در بین عرب‌هاست. این جنبش باعث مشروعیت سیاست‌ها و اقدامات ایران در جهان عرب و به‌طور اخص لبنان، می‌شود و با این عمل، قدرت نرم ایران را در این کشور افزایش می‌دهد. حضور این بازیگر متنفذ، الگوی اِعمالی دیپلماسی عمومی ایران در لبنان را به الگوی سوم گیلبوا نزدیک می‌کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

در مدل روابط‌عمومی داخلی که وی پیشنهاد می‌کند، حکومت به این حقیقت پی می‌برد که به‌دلیل نشناختن جامعهٔ هدف و نیازهای بومی، بیان و ارسال مستقیم و بی‌واسطهٔ پیام‌ها و اهداف نه‌تنها تأثیر ندارد، بلکه گاهی نتیجهٔ عکس می‌دهد و با بازخورد منفی مواجه می‌شود. درنتیجه، لابی‌گران و بازیگران داخلی ایجاد می‌کند که همان اهداف و نیازها را، البته به زبان بومی جامعهٔ هدف، بازگو می‌کند. کارگزار داخلی با شناخت همه‌جانبه‌ای که از بافت اجتماعی و سیاسی جامعهٔ هدف دارد، ضعف‌های دولت حامی را شناخته و پیام‌های این حکومت را بومی‌سازی می‌کند. با این کار، پیام‌ها به‌راحتی در بین تمام اقشار دریافت شده و سیاست‌های حکومت فرستنده، در منظر افکار عمومی جامعهٔ هدف، مشروعیت و مقبولیت می‌یابد.

دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران، در تعریف کلی و در موقعیت‌های مختلف، در جایی بین مدل‌های اول تا سوم گیلبوا، یعنی مدل جنگ سردی و مدل فراملی غیردولتی و مدل روابط‌عمومی داخلی، در نوسان است. تجربهٔ لبنان ثابت کرده است که حرکت از سمت مدل اول به‌سوی مدل‌های دوم و سوم تا چه اندازه ممکن است دیپلماسی عمومی ایران را کارآمدتر سازد؛ یعنی، استفاده از کارگزاران بومی که با اهداف دیپلماسی عمومی ما هم‌راستایند و می‌توانند اهداف فراملی جمهوری اسلامی را به زبان بومی و باتوجه‌به اقتضائات محیط خود، انتقال دهند و محقق سازند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

کتابنامه

برزگر، ابراهیم (۱۳۸۱)، «نظریهٔ پخش و بازتاب انقلاب اسلامی»، پژوهش حقوق و سیاست، ش۸، ص۴۲.

پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.

خمینی، روح‌الله (۱۳٦۷)، صحیفهٔ امام(ره)، ج۷، تهران: مرکز نشر آثار امام‌خمینی(ره).

خسروشیری، علی (۱۳۸۹)، انقلاب اسلامی ایران و شیعیان لبنان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.

دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: شادان.

_____ (۱۳۹۲)، «دربارهٔ ما»، دسترسی در: سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: .http://www.icro ir/index.aspx?pageid=4164

Access in ۱۲/۱۱/۱۳۹۲

سیمبر، رضا (۱۳۸۷). روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی، تهران: سمت.

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (۱۳۸۷)، گزارش رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان.

شهریاری، معصومه (۱۳۸۸)، «نگاهی به وضعیت دانشجویان خارجی در ایران»، فرهیختگان، ش۵، ص۱۰.

شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و حمید سرادار (۱۳۹۲)، «الگوی مذهبی در دیپلماسی فرهنگی عربستان، موردکاوی سازمان رابطهٔ العالم الاسلامی»، فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، ش٤، ص۱۰۷.

صالحی امیری، رضا و سعید محمدی (۱۳۸۹)، دیپلماسی فرهنگی، تهران: ققنوس.

صالحی، جواد و سعید ساسانیان (۱۳۹۳)، «بررسی تغییرات سامانهٔ نظم متأثر از تحولات خاورمیانه با تمرکز بر ژئوپلیتیک شیعه در سال ۲۰۱۱»، فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش۲، ص۸۰.

عسکریان، محسن (۱۳۸۷)، «دیپلماسی رسانه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، افق رسانه، ش۷۸، ص۷.

کشاورز شکری، عباس و هاجر صادقیان (۱۳۹۲)، «کالبدشکافی سیاست خارجی و مواضع بازیگران معارض غربی در جنگ سی‌وسه‌روزهٔ لبنان»، پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش۱، ص۹۲.

مرکز باحث الدراسات (۱۹۸۱)، تاریخ احزاب شیعی در لبنان، ترجمهٔ جواد اصغری (۱۳۸۸)، تهران: اندیشه‌سازان نور.

مورگنتا، هانس (۱۹۲۱)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمهٔ حمیرا مشیرزاده (۱۳۷٤)، تهران: وزارت امور خارجه.

میلسن، ژان (۲۰۰۵)، دیپلماسی عمومی نوین، قدرت نرم در روابط بین‌الملل، ترجمهٔ رضا کلهر و محسن روحانی (۱۳۸۸)، تهران: دانشگاه امام‌صادق(ع).

متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، «دیپلماسی عمومی» دسترسی در سایت دیپلماسی ایرانی: http://www.irdiplomacy.ir/index.php?Lang=fa&Page=26

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]

Access in 12/9/1389

وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸٦)، «تغییر عرصهٔ سیاست بین‌الملل و دگرگونی ماهیت دیپلماسی»، فصلنامهٔ سیاست خارجی، ش۲، ص۳٦۱.

---.Cultural Diplomacy and the United State Government: A Survey. 23 November 2005. Available in http://ics.leeds.ac.uk/papers/pmt/exhibits/1434/MCCpaper.pdf Accessed 12 June 2011

Eytan Gilboa. Searching For Theory of Public Diplomacy. Jull 2008. Available in: http://www.ann.sagepub.com/content/616/1/55.full text. Accessed 23 December 2010

Geoffrey Cowan, Amelia Arsenault. Moving from Monologue to Dialogue to Collaboration: the Three Layers of Public Diplomacy. September 2009 Available in: http://www.abs.sagepub.com/content/53/4/607.full.pdf+html. Accessed 21 August 2011

Marta Ryniejska, kieldanowicz. Cultural Diplomacy as a Form of International Communication. 23 October 2003. Available in: www.instituteforpr.org/wp-content/uploads.pdf. Accessed 12 June 2011

Simon Mark. A Comparative Study of the Cultural Diplomacy of Canada, New Zealand and India. 23 August 2005. Available in: http://researchspace.auckland.ac.nz. Accessed 12 June 2011

Zagbi institute. Arab Attitudes toward Iran. 2011. Available in: http://www.aaiusa.org/reports/arab-attitudes-toward-iran-2011/ Access in Jull 2012

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-040349]